

تبیین جامعه شناختی فرار مالیاتی و نقش آن بر سطح رفاه اجتماعی مودیان مالیاتی در کلان شهر تهران در سال های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰

رضا مخدومی جوان^۱، مهرداد محمدیان^{۲*}، محمد علی پور^۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳

DOI: 10.30495/JISDS.2023.76275.11989

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناسایی عوامل جامعه شناختی فرار مالیاتی و نقش آن بر سطح رفاه اجتماعی مودیان مالیاتی انجام شده است. روش پژوهش حاضر از نوع ترکیبی (کیفی و کمی) است. جامعه آماری پژوهش در بخش کیفی تمامی نخبه‌گان و جامعه‌شناسان در حوزه جامعه شناسی و اقتصاد و توسعه در سطح کشور هستند که با روش نمونه‌گیری در دسترس و هدفمند انتخاب شدند (۶۰ نفر تا اشباع نظری). جامعه آماری پژوهش در بخش کمی تمامی مودیان مالیاتی شهر تهران در منطقه ۱۲ هستند که جمعیت آنها بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر می‌باشد و بر اساس فرمول کوکران ۳۸۳ نفر انتخاب و بر اساس نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. در بخش کیفی پژوهش از مصاحبه‌ی نیمه باز یا نیمه ساخت دار و در بخش کمی از پرسشنامه‌ی پژوهشگر ساخته که بر اساس مصاحبه‌های انجام شده و کدگذاری آنها ساخته شده است استفاده گردید. اعتبار پرسشنامه از طریق اعتبار محتوا (CVR)، اعتبار سازه ابزار پژوهش از طریق آزمون کیرز - میر، اوکلین و پایایی ابزار از طریق روش آلفای کرونباخ مشخص شده است. در بخش کیفی با بررسی مطالعات مشابه و مصاحبه عمیق با نخبه‌گان و جامعه‌شناسان، در این مرحله ابتدا عوامل موثر شناسایی و تعیین و سپس دسته بندی و کدگذاری انجام شد تا مفاهیم اصلی پژوهش به دست آمد و بر اساس آن مدل نظری پژوهش ارائه و فرضیه‌ها تدوین شدند و در بخش کمی بعد از اطمینان از وجود شرایط پارامتری یعنی نرمال بودن توزیع، پیوسته بودن متغیرها و برابری واریانس‌ها از آماره‌های پارامتری نظیر رگرسیون استفاده شد. نتایج به دست آمده در بخش کیفی حاکی از آن است که عوامل جامعه شناختی فرار مالیاتی متشکل از فرهنگ سازی مالیاتی، شفاف سازی مالیاتی، عدالت مالیاتی، قوانین و مقررات مالیاتی، وضعیت جمعیت شناختی، فرهنگی و اجتماعی مودیان مالیاتی است و شاخص‌های رفاه اجتماعی، شرایط زندگی، عدالت و برابری و محیط زیست است. در بخش کمی مشخص گردید بین تمامی عوامل جامعه شناختی و رفاه اجتماعی و شاخص‌های آن رابطه معنی دار وجود دارد. بدین معنی که عوامل جامعه شناختی بر روی رفاه اجتماعی اثرگذار هستند.

واژگان کلیدی: فرار مالیاتی، رفاه اجتماعی، مالیات دهندگان.

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی، گروه علوم اجتماعی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.
(E mail: rezamakhdumi@yahoo.com)

^۲ استادیار، گروه علوم اجتماعی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران (نویسنده مسئول).
(E mail: dr.mhm1350@gmail.com)

^۳ استادیار، گروه حسابداری، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.
(E mail: mohammadalipour@yahoo.com)

مقدمه و بیان مساله

مالیات در واقع دریافت بخشی از درآمدها و یا بخشی از سود فعالیت‌های اقتصادی از بنگاه‌های اقتصادی یا افراد جامعه توسط دولت است. دولت با اخذ مالیات از جامعه اهداف متعددی را دنبال می‌کند، در واقع شهروندان و بنگاه‌های اقتصادی با پرداخت بخشی از درآمد یا سود فعالیت اقتصادی خود به دولت در قالب مالیات این اختیار را به دولت می‌دهند که برای اداره امور کشور، اجرای سیاست‌های مالی، تامین کالاها و خدمات عمومی و ضروری، تضمین امنیت، اجرای برنامه‌های توسعه و عمرانی کشور، و در کل رفاه جامعه از آن استفاده کند. در مقابل هرگونه تلاش غیرقانونی برای پرداخت نکردن مالیات مانند ندادن اطلاعات لازم در مورد عواید و منافع مشمول مالیات به مقامات مسئول، فرار مالیاتی محسوب می‌شود. فرار از مالیات، یک نوع تخلف از قانون است. با توجه به رشد چشمگیر فرار مالیاتی در ایران، در این پژوهش، ضمن بررسی علل و زمینه‌های شکل‌گیری فرار مالیاتی بر تاثیر آن بر رفاه اجتماعی جامعه نیز پرداخته می‌شود.

از موضوعات مهم و قابل مطالعه در حوزه جامعه‌شناسی اقتصادی، رابطه میان جامعه و اقتصاد یا به عبارت دیگر جامعه اقتصادی است که از اواسط دهه نود میلادی صاحب نظران حوزه مختلف اقتصادی به جامعه به عنوان عامل تبیینی نگاه عمیقی داشته‌اند (یونگ، ۱۳۹۰: ۶۲).

نظریه حکم شدگی گرانووتر بخشی از نظریه بزرگتری بنام، جامعه‌شناسی اقتصادی ساختاری می‌باشد که ریشه در نظریه وایت دارد. در حکم شدگی موضوعات مختلف حقیقی مانند قیمت‌ها، کاریابی، گروه‌های تجاری مورد مطالعه قرار گرفته است. از نظر گرانووتر محور حکم شدگی کنشگران اقتصادی می‌باشند که تصمیمات خود را مستقل از دیگران اخذ می‌کنند. در این رابطه پولانی اقتصادهای قبل از سرمایه داری را بر خلاف نظام سرمایه داری حکم شدگی ضعیف و در نقطه مقابل گرانووتر تمام اقتصادها را حکم شدگی قوی می‌نامد (سوئد برگ - گرانووتر، ۱۳۹۵: ۳۲).

یکی از حوزه‌های مورد توجه جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی مالیاتی است. در جامعه‌شناسی مالیاتی چگونگی تولید و هزینه منابع، توسط دولت بررسی می‌شود. از نظر وبر، مالیات وجه غالب تامین مالی و عقلانی ترین راه دولت سرمایه داری است. شوپتر هم مالیات را شاخص دولت مالیاتی دانسته و فرار از آن را یکی از دلایل بحران آن می‌داند (سوئد برگ، ۲۰۰۳: ۱۷۶-۱۷۳).

از آنجایی که فرهنگ در هر جامعه‌ای از نمادهای مهم و اثرگذار محسوب می‌شود لذا از فرهنگ سازی در مقوله پرداخت مالیات و مشاهده آثار آن نیز نباید غافل شد. به بیان بهتر می‌توان گفت که کنشگران اجتماعی با دیدن کوچکترین تغییرات در سطوح مختلف می‌توانند به راحتی اثرات پرداخت مالیات را در رفاه اجتماعی خود احساس کنند و این مستلزم فرهنگ پرداخت مالیات از طریق آگاهی بخشی به افراد جامعه مبنی بر برخورداری ایشان از منافع رفاهی در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند باشد.

رفاه در جوامع سرمایه‌داری، دارای سازماندهی پیچیده و چندبعدی است. افراد در جامعه، از رهگذر نهادها و مکان‌های مختلفی، به‌طور فردی یا دسته جمعی، به رفاه دست پیدا می‌کنند، به گونه‌ای که سازماندهی رفاه، بازارهای کار، خانواده، دوستان، موسسات داوطلبانه و دولتی، موسسات خیریه، فعالیت‌های تفریحی و غیره را شامل می‌شود. بنابراین هر نوع تلاش برای نظریه‌پردازی درباره رفاه مستلزم توجه به دامنه وسیعی از فرآیند و فعالیت‌های اجتماعی است (اوبراین و پناه، ۱۳۹۷: ۱۱). منظور از رفاه اجتماعی، تلاش‌های انجام شده توسط دولت‌ها و سازمان‌های داوطلبانه برای کمک به خانواده‌ها می‌باشد و برنامه‌هایی چون تامین درآمد و حفظ آن در سطح قابل قبول، فراهم نمودن مراقبت پزشکی و ارائه خدمات درمانی عمومی، تامین مسکن، توسعه

اجتماعی، مهیا نمودن خدمات برای تسهیل سازگاری اجتماعی و فراهم نمودن تسهیلات تفریحی و سرگرمی را شامل می‌شود. به علاوه، رفاه اجتماعی قوانین تدوین شده و امکانات در نظر گرفته شده برای حمایت از افرادی که تحت استثمار و بهره‌کشی قرار دارند و همچنین افراد و گروه‌هایی که مسئول اجتماع قلمداد می‌شوند، را نیز در بر می‌گیرد (ساکسنا^۱، ۲۰۰۶: ۲). لیکن، فرار مالیاتی که در حالت کلی اشاره به انجام اقدامات غیر قانونی از قبیل حساب سازی، عدم ارائه دفاتر رسمی، انجام فعالیت‌های اقتصادی زیر زمینی و ... به منظور فرار از پرداخت مالیات دارد. در این راستا و برای رسیدن به اهداف، درآمدی مشمول پرداخت مالیات می‌شود که سودی به آن تعلق گیرد، بنابراین میزان یا منبع درآمدها مخفی می‌گردد و یا اقداماتی که سبب تخفیف مالیاتی می‌شوند صورت می‌گیرد (جان و جونز، ۱۳۸۸) و به طور مستقیم با طریق کاهش درآمدهای دولت بر کاهش خدمت رسانی دولت به شهروندان که منجر به رفاه اجتماعی آنها می‌شود تاثیر گذار است.

بحث مالیات در اقتصاد و اجتماع از دو جهت حایز اهمیت است. اول آنکه مالیات تأمین کننده هزینه‌های عمومی (بهداشت و آموزش همگانی، دفاع ملی و ...) است و منابع ملی مورد نیاز دولت برای فعالیت‌های اجتماعی را تأمین می‌کند. دوم آنکه مالیات ابزاری برای نظارت بر توزیع درآمدها و ثروت‌ها در جامعه است و در واقع به تأمین عدالت اقتصادی، اجتماعی کمک می‌کند. مطالعه شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی فرار مالیاتی همواره در سیاست‌های مالی دولت از درجه اهمیت بسزایی برخوردار است و ابزاری برای گسترش عدالت اقتصادی، اجتماعی محسوب می‌شود. در واقع صاحبان درآمدها در جامعه با پرداخت مالیات، هزینه برخورداری از موقعیت‌ها و فرصت‌های تجاری و اقتصادی را می‌پردازند که دولت و جامعه برای آنها به وجود آورده است (عالی پور و زنگنه، ۱۴۰۱). در دوران رونق اقتصادی، دولت با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی مناسب در سطح کلان به فعالان اقتصادی کمک می‌کند تا در پیشبرد اهدافشان به موفقیت دست یابند. از این رو صاحبان درآمد در جامعه می‌بایست با پرداخت مالیات، دین خود را نسبت به جامعه ادا کنند. این امر سبب می‌شود که توزیع درآمدها در جامعه متعادل تر گردد و از بروز تنش‌های سیاسی، اجتماعی جلوگیری شود. چنین فرآیندی به فعالان اقتصادی کمک می‌کند تا از امنیت لازم برای گسترش فعالیت هایشان بهره بگیرند و سطح تولید ناخالص داخلی افزایش یابد و فرصت‌های اشتغال جدید در جامعه به وجود آید. همچنین مالیات بخش قابل توجهی از هزینه‌های عمومی را تأمین می‌کند و دولت می‌تواند در راستای توسعه اقتصادی - اجتماعی قدم‌های لازم را بردارد. ظرفیت مالیاتی در هر اقتصادی متناسب با فعالیت‌های اقتصادی، تجاری، سرمایه گذاری و با رشد تولید ناخالص ملی، افزایش و سهم آن در تأمین هزینه‌های عمومی گسترش می‌یابد. در این تحقیق سعی بر آن است که محقق به بیان عوامل جامعه شناختی فرار مالیاتی بر سطح رفاه اجتماعی که دارای شاخص‌های رفاهی می‌باشند پرداخته و همچنین مطالعه و بررسی در وجود رابطه بین عوامل جامعه شناختی فرار مالیاتی و سطح رفاه اجتماعی باشد.

پیشینه پژوهش

امین رشتی، نارسیس، صیام، هدی، محرابیان، آزادی، سیفی‌پور، رویا (۱۴۰۲) به بررسی عوامل موثر بر فرار مالیاتی در شرکت‌های سخت مالیات‌ده با استفاده از روش اثرگذاری غیرخطی پرداختند. نتایج آزمون غیرخطی بودن الگو نشان می‌دهد نرخ موثر مالیاتی به عنوان متغیر انتقال با یک حدآستانه‌ای، دارای رابطه غیرخطی با متغیر فرار مالیاتی می‌باشد. در بخش دوم اثرات نرخ موثر مالیاتی و نرخ قانونی مالیاتی بر تلاش مالیاتی طی دوره زمانی مورد مطالعه، قابل تفکیک به دو رژیم مورد بررسی قرار گرفت، یافته‌ها حاکی از آن است که رژیم دوم نسبت به رژیم اول از ثبات نسبت بیشتری برخوردار است و وقفه‌های اختلاف نرخ موثر مالیاتی و نرخ مالیاتی تاثیر منفی بر تلاش مالیاتی داشته است.

^۱ Saxena

ساعی ارسبی، ایرج، صید، محمد، رحمانی خلیلی، احسان (۱۴۰۱) به تبیین جامعه شناختی فرار مالیاتی در ایران (مورد مطالعه شهر تهران) پرداختند. یافته‌های بدست آمده نشان داد: بین آگاهی عمومی و فرار مالیاتی همبستگی معناداری وجود دارد. ولی بین اعتماد اجتماعی و مشارکت عمومی با فرار مالیاتی رابطه معناداری مشاهده نشد. از سویی بین پایبندی دینی و فرار مالیاتی همبستگی منفی معناداری بدست آمد. همچنین یافته‌ها نشان داد که متغیرهای آگاهی عمومی، پایبندی دینی و احساس محرومیت نسبی به میزان ۶ درصد قادر به پیش بینی فرار مالیاتی می‌باشند.

امیری سلووشی، نیکو (۱۴۰۱) به بررسی تاثیر مسئولیت پذیری اجتماعی بر جلوگیری از فرار مالیاتی شرکت‌ها (مورد مطالعه: شرکت‌های فعال در بورس اوراق بهادار تهران) پرداختند. یافته‌های پژوهش نشان داد که مسئولیت پذیری اجتماعی بر فرار مالیاتی در شرکت‌های فعال در بورس اوراق بهادار تهران تاثیر منفی و معناداری دارد.

عالی پور، نعمت اله، زنگنه، مهسا (۱۴۰۱) به بررسی نظری عوامل موثر بر فرار مالیاتی از منظر عدالت مالیاتی، دانش مالیاتی، تعهدات اخلاقی، هنجارهای ذهنی و نگرش مودیان به رفتار پرداختند. یافته‌های تحقیق نشان داد که رابطه بین متغیرهای مستقل مطالعه با متغیر وابسته مثبت و از نظر آماری معنادار است. تجزیه و تحلیل رگرسیون همچنین نشان می‌دهد که عدالت مالیاتی، دانش مالیاتی و تعهدات اخلاقی به طور معناداری فرار مالیاتی مودیان مالیاتی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و حفظ تعهدات اخلاقی و هنجارهای ذهنی از نظر آماری به طور معناداری، فرار مالیاتی، را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد.

مهرآذین، علیرضا، پایدارمنش، نوید، عباس زاده، محمدرضا، مسیح آبادی، ابوالقاسم (۱۴۰۱) به بررسی کنش انگیزه و فرصت برنامه‌ریزی فرار مالیاتی و ارائه مدل جدید از فرار مالیاتی شرکت‌ها پرداختند. نتایج تحقیق نشان داد بین محدودیت‌های مالی و فرصت برنامه‌ریزی مالیاتی با فرار مالیاتی شرکت‌ها ارتباط معنی داری وجود ندارد؛ بین محدودیت‌های مالی و فرار مالیاتی در شرکت‌هایی که فرصت برنامه‌ریزی مالیاتی دارند، رابطه مثبت وجود ندارد؛ در شرکت‌هایی که دارای بحران مالی هستند و در دوره بعد، فرار مالیاتی بیش تری دارند فرصت برنامه‌ریزی مالیاتی بیشتر نمی‌باشد؛ بین محدودیت‌های مالی و فرار مالیاتی شرکت‌ها ارتباط معنی داری وجود دارد. دانش‌افزایی این نتایج از دو بعد مورد نظر قرار می‌گیرد. در بعد اول توجه به شرایط بحرانی اقتصادی ایجاد شده برای کشور ایران به واسطه تحریم‌های بین‌المللی و نگاه ویژه به درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدهای غیرنفتی به عنوان درآمد اول کشور در بودجه سال ۱۴۰۰؛ و بعد دوم به مسأله تخصصی در ارتباط با فرار مالیاتی برخی شرکت‌ها اشاره می‌گردد. نتایج این تحقیق به شناسایی شرکت‌هایی که با دارا بودن محدودیت مالی اقدام به فرار مالیاتی می‌نمایند به میزان مالیاتی نیز کمک می‌نماید.

زارع بهنمیری، محمدجواد، رحیمیان امیری، محمدحسین، تیرگان، محمد (۱۴۰۱) به بررسی اولویت بندی عوامل موثر بر فرار مالیاتی پرداختند. نتایج اولویت بندی متغیرهای تحقیق نشان داده است مهمترین عامل اصلی فرار مالیاتی، عامل اجرایی تعیین شده و عوامل اصلی اقتصادی - محیطی و قانونی در اولویت‌های بعدی قرار دارند.

هرانز و تورینو^۱ (۲۰۲۳) به بررسی فرار مالیاتی، سیاست مالی و بدهی عمومی: شواهدی از اسپانیا پرداختند. از نقطه نظر سیاست مالی، نتایج برآورد شده نشان می‌دهد که وجود فرار مالیاتی باعث ایجاد مکانیسم تخصیص مجدد منابع می‌شود که اثرات بر فعالیت اقتصادی ناشی از افزایش مخارج دولت را کاهش می‌دهد، در حالی که اثرات ناشی از تغییرات در نرخ‌های مالیاتی را تقویت می‌کند. به دلیل این مکانیسم، نشان دادند که اگر اجرای مالیات ناقص باشد، طرح‌های تلفیق مبتنی بر مالیات ممکن است در کاهش نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی کاملاً بی‌اثر شوند. علاوه بر این، با مشخص کردن منحنی لافر بلندمدت، نشان دادند که مالیات واقعی در اسپانیا به‌طور ناکارآمد بسیار بالاست، به این معنا که دولت ممکن است با کاهش نرخ‌های مالیات واقعی بر درآمد شرکت‌ها و اشخاص، درآمدهای مالیاتی را افزایش دهد.

¹ Herranz, M. M., Turino, F.

عالم، موسی، عبدالهادی و یامن^۱ (۲۰۲۳) به بررسی فرهنگ ملی و فرار مالیاتی: نقش کیفیت محیط سازمانی پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که IEQ یک اثر میانجی بر پیوند NC-TE دارد، و نشان می‌دهد که سیاست‌گذاران باید بهبود کیفیت نهادهای ملی را برای کاهش تأثیر نامطلوب فرهنگ بر سطوح فرار مالیاتی هدف قرار دهند. به طور خاص، متوجه می‌شویم که حاکمیت قانون، کیفیت نظارتی و اثربخشی دولت، شاخص‌های IEQ هستند که به طور کامل رابطه NC-TE را واسطه می‌کنند. علاوه بر این، تقسیم نمونه به کشورهای قدیمی و جدیدتر اتحادیه اروپا یک اثر میانجیگری جزئی در کشورهای قدیمی اتحادیه اروپا و یک اثر میانجیگری کامل در کشورهای جدیدتر اتحادیه اروپا را نشان می‌دهد. افزایش IEQ می‌تواند نقش برجسته‌تری در کشورهای جدیدتر اتحادیه اروپا ایفا کند تا تأثیر مخرب ارزش‌های فرهنگی بر فرار مالیاتی را کاهش دهد.

خلیل و سیدانی^۲ (۲۰۲۳) به بررسی ویژگی‌های شخصیتی، دینداری، درآمد و نگرش‌های فرار مالیاتی: یک مطالعه اکتشافی در لبنان پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که وظیفه‌شناسی با نگرش‌های فرار مالیاتی ناشی از منافع شخصی (SITE) ارتباط منفی دارد. مشخص شد که دینداری رابطه بین برون‌گرایی و SITE و بین وظیفه‌شناسی و JSTE (عدالت فرار مالیاتی سیستم) را تعدیل می‌کند. به نظر می‌رسد درآمد رابطه بین برون‌گرایی و SITE را تعدیل می‌کند. به طور کلی، این مطالعه نشان می‌دهد که علت اصلی فرار مالیاتی ممکن است ناشی از درک مالیات دهندگان از عدالت نظام مالیاتی باشد نه صرفاً از ویژگی‌های جمعیت شناختی یا ویژگی‌های شخصیتی.

لانگن ماری و زیسکا^۳ (۲۰۲۳) به بررسی فرار از تبادل اطلاعات: فرار مالیاتی از طریق شهروندی سرمایه گذاری پرداختند. نشان دادند که افراد با درآمد بالا تابعیت جدیدی کسب می‌کنند تا احتمال تشخیص فرار مالیاتی آنها از طریق تبادل اطلاعات کاهش یابد. با استفاده از داده‌های سپرده‌های بانکی فرامرزی، متوجه می‌شویم که سپرده‌ها در بهشت‌های مالیاتی پس از اینکه کشوری شروع به ارائه برنامه شهروندی به سرمایه‌گذاری می‌کند، افزایش می‌یابد، و شواهد غیرمستقیمی را ارائه می‌کند که فراریان مالیاتی از این برنامه‌ها استفاده می‌کنند.

باترانکا، کودلا، بلاسزاک و کوپیت^۴ (۲۰۲۲) به بررسی تفاوت در نگرش فرار مالیاتی بین دانشجویان و کارآفرینان تحت چارچوب لغزنده پرداختند. نتایج نشان داد که دانشجویان بیشتر مستعد فرار مالیاتی هستند، اما می‌توان این تأثیر را با افزایش قدرت مقامات کاهش داد. برعکس، برای کارآفرینان، اعتماد به مقامات تأثیر قوی‌تری بر رعایت مالیات نسبت به اجرای قانون داشت. روحیه مالیاتی پایین پیش‌بینی کننده قابل توجهی برای فرار مالیاتی بالا در هر دو گروه بود.

سطوح فرهنگ‌های رفاه و سیاست‌های دولت رفاه

سطح اول: مبانی فرهنگی دولت رفاه: ایده جامعه خوب

از دیدگاه تطبیقی و تاریخی، پرسش اصلی در مورد بنیان‌های فرهنگی دولت رفاه، به نفوذی برمی‌گردد که ایده «جامعه خوب» در شکل‌گیری دولت رفاه داشته است، به‌ویژه در اروپای غربی که به عنوان مهد دولت رفاه مدرن شناخته شده است. ایده «جامعه خوب» ناشی از ساختارهای ارزشی منسجمی است که ریشه در ایدئولوژی‌های گسترده‌تری قرار دارد که در اروپا نهادینه شده‌اند. این ایدئولوژی‌ها عبارت‌اند از: لیبرالیسم، محافظه‌کاری و سوسیالیسم. جولیا اوکانر و جیلیان رابینسون معتقدند که تفکر لیبرالی، همه دولت‌ها رفاه غربی را بدون توجه به طبقه‌بندی رژیم معمول خود تحت تأثیر قرار داده است. از سوی دیگر، تفکر لیبرالی اهمیت خود را در رقابت با سایر جریان‌های فکری [رقیب] به‌دست آورده است. در حال حاضر، علی‌رغم تسطت تفکر نئولیبرالی، حقیقت این

¹ Allam, A., Moussa, T., Abdelhady, M., Yamen, A.

² Khalil, S., Sidani, Y.

³ Langenmary, D., Zyska, L.

⁴ Batrancea, L. M., Kudla, J., Blaszcak, B., Kopyt, M.

است که ریشه دولت‌های رفاه معاصر به اواخر قرن نوزدهم اوایل قرن بیستم برمی‌گردد. اوکانر و رابینسون به نوبه خود به بررسی تفاوت بین لیبرالیسم کلاسیک و لیبرالیسم اجتماعی می‌پردازند و تصور لیبرال شهروندی و دخالت ایدئولوژی «نئولیبرالیسم» را به منظور بازسازی دولت رفاه مورد بحث قرار می‌دهند.

استیرنو، نشان می‌دهد که برابری نتیجه هرگز یک ارزش کاملاً روشن برای محافظه‌کاران نبوده، چون برابری مفهومی همبسته و ملازم با عدالت اجتماعی بوده است که همواره در برابر بازتوزیع کمتر و نابرابری بیشتر قرار دارد. از دیدگاه جامعه‌شناختی، تغییر ساختار ارزش بنیادین همبستگی، امر مهمی است که از نظر معنایی، مرزهای آن وسیع‌تر شده است. در ابتدا، کارگران صنعتی، با نگاهی عام‌گرایانه و در برخی مواقع بی‌هدف آن را دنبال می‌کردند که در این معنا تقریباً شامل هر کسی می‌شد که فقیرتر یا محروم بود. رابینسون و استیرنو اشاره می‌کنند که معمولاً در مورد مفهوم برابری بین ارزش‌های بنیادین و سیاست‌های عملی، اتفاق نظر کمی دارند. درست مانند «آزادی»، ممکن است مفهوم «همبستگی» در جاهای مختلف و حتی به شیوه‌های متضادی به کار گرفته شود.

مایکل اپیلکا، این بحث را به حوزه مذهبی گسترش داد. پرسش‌های اصلی او این بود که آیا تفکرات مسیحی در دولت رفاه وجود دارد؛ آیا در یک رویکرد تطبیقی جهانی، سنت‌های مذهبی دیگری در ارتباط با سیاست‌های اجتماعی وجود دارند؛ و نیز نفوذ و اهمیت مذهبی که با جهت‌گیری‌های ارزشی سیاسی مقابله می‌کنند، چقدر است. تحلیل برگرفته از «نهادگرایی جدید» او را به این استدلال رساند که ورای ارزش‌های سیاسی و ایدئولوژیکی، همیشه رگه‌هایی از ارزش‌های مذهبی وجود دارند. در اروپا این ارزش‌ها هم مسیحی و هم اومانیست بودند، که از رهگذر، ارزش‌های اومانیستی به‌ویژه در سنت مارکسیستی و پژگی فرادینی به خود گرفتند. به همین ترتیب، اپیلکا نشان می‌دهد که ارزش‌های مسیحی نیز به وضوح تحت تاثیر سیاست‌های اجتماعی آمریکا بوده‌اند. پس از این مرحله، اپیلکا یک نوع‌شناسی تطبیقی از مذاهب جهان، از جمله ارزش‌های رفاهی رایج آن‌ها ارائه کرد. به نظر اپیلکا، فرهنگ‌های رفاهی سمبل‌ها و دلالت‌های سیاسی و مذهبی خاصی دارند که از طریق نهادها و مناسک، تجارب این جهانی و آن جهانی را به هم پیوند می‌دهند (اورشات و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۸-۲۵).

سطح دوم: جهان‌های فرهنگ رفاه

اگر چه مهد دولت رفاه مدرن در غرب اروپا بود، اما امروزه نوع اروپایی دولت رفاه، تنها یک نوع خاص در بین سایر جهان‌های رفاهی است و تحولات اقتصادی و سیاسی شرایطی را برای شکل‌گیری دولت‌های رفاه در سایر مناطق جهان به‌وجود آورده است. از منظر فرهنگی، سوال مهم این است که تا چه حد بین فرهنگ‌های رفاهی دولت‌های رفاه اروپای غربی و مناطق دیگر تفاوت‌های اساسی وجود دارد؟ اگر جهان‌های مختلفی از فرهنگ رفاه وجود دارد، پس، تفاوت‌های فرهنگی خاص آن‌ها چگونه است؛ این تفاوت‌ها چگونه شکل گرفته‌اند و چگونه با رویکردها و ساختارهای رفاهی مختلف پیوند می‌خورند؟ این بخش با توجه به ساز و کارهای مختلف رفاهی در دولت‌های غیرغربی، به بیان سؤالاتی از این دست می‌پردازد. این دولت‌ها عبارت‌اند از: دولت رفاه آمریکای شمالی، دولت رفاه پس‌اوسوسیالیستی مرکز و شرق اروپا و دولت رفاه آسیایی ژاپن و کره جنوبی.

مقایسه فرهنگی دولت رفاه آمریکا و اروپا، که به‌وسیله رابرت واکر انجام شد هدف اصلی این بخش است. او سه سطح از فرهنگ رفاه را از هم متمایز می‌کند: فدرال / اتحادیه اروپا، دولت / ملت و افکار عمومی. با مقایسه اظهارات سیاسی و استنادات موجود در این زمینه، او در نخستین سطح متوجه شد که مردم آمریکا و اروپا به‌وضوح از نظر اعتقادات، هنجارها و نهاد‌های رفاه متفاوت هستند. فرهنگ رفاه آمریکا بر مواردی چون اخلاق کاری، موفقیت اقتصادی، فردگرایی، فرصت‌های فردی و مفاهیم لیبرالی خوداتکایی تاکید دارد. معمولاً تامین اجتماعی منوط به بررسی استطاعت مالی افراد است و فرض بر این است که کمک‌های رفاهی مانع پیشرفت اقتصادی محسوب می‌شوند. اما در اروپا، اعتقاد بر این است که ارائه رفاه جامع و گسترده، جزئی

جدایی ناپذیر از پیشرفت اقتصادی است. ارزش‌های شهروندی اجتماعی و انسجام اجتماعی از اهداف سیاسی محسوب می‌شوند و این اهداف فعالانه توسط دولت و با مشارکت سازنده کارفرمایان و اتحادیه‌های کارگری پیگیری می‌شوند. با این حال، در این دو مدل کلی، در سطح دولت‌ها و ملت‌ها تفاوت‌هایی در فرهنگ رفاه آمریکا و اروپا وجود دارد. این تفاوت‌ها با مطالعه اصلاحات مزایای نقدی در آمریکا، انگلستان، سوئد و آلمان نشان داده شده است.

در سال‌های اخیر، به صراحت بحث فرهنگ رفاهی با توجه به وضعیت جوامع پساسوسیالیستی، در مرکز و شرق اروپا مطرح شده است. سوزا فرگ در بحث خود در برابر این اتهام رایج می‌ایستد که مردم این کشورها پس از تحولات سیاسی حاکم بر آن‌ها، نوعی شهروندی از خود ارائه می‌دهند که ناشی از عمل دولت سوسیالیستی توتالیتر است. براساس این استدلال، مشخصه «انسان شوروی» احساس درماندگی آموخته شده است که منجر به وابستگی کامل به دولت (راه) می‌شود. فرگ استدلال می‌کند که این ایده گمراه کننده است، زیرا دولت سوسیالیستی در راستای رفاه شهروندان تغییرات قابل توجهی ایجاد نکرده است. بالعکس، ریشه‌های فرهنگی رفاه شهروندان در کشورهایی از آن نیز در دولت‌های اروپای غربی مشهود است (اورشات و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۸-۳۱).

تحولات فرهنگی و اصلاحات رفاهی

تغییرات اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی که در حال حاضر دولت رفاه را با چالش روبرو کرده‌اند و همچنین اصلاحات مورد استفاده دولت‌های رفاه جهت مقابله با این چالش‌ها، همه از مسائلی هستند که در مورد آن‌ها بسیار بحث شده است (ساینسبوری، ۲۰۰۱). در اینجا، به طور خاص، دولت‌های رفاه اروپایی موضوع مطالعه هستند، زیرا در عصر جهانی شدن با افزایش سطح نسبتا بالای هزینه‌های اجتماعی، مسائل حادی به وجود آمده است. با این حال، تاکنون رابطه بین تحولات فرهنگی یا چالش‌ها و اصلاحات رفاهی به ندرت مورد مطالعه قرار گرفته است. در مجموع می‌توان گفت به میزانی که پایه‌های فرهنگی نگهدارنده سیاست‌های رفاهی در هنجارهای نهادی نظام‌های رفاهی ریشه داشته باشد و کم و بیش به‌طور یکسان رفتار کنش‌گران اصلی جامعه را هدایت و تحت‌تأثیر قرار دهد، به همان میزان قدرت عمل این سیاست‌های رفاهی بالا می‌رود. با این حال، ممکن است فرهنگ رفاه از نظر محتوا یا میزان انسجام تغییر کند، یا عوامل اجتماعی- فرهنگی آن را متحول کنند. در هر دو حالت، این امر یکپارچگی فرهنگی و اجتماعی سیاست‌های رفاهی را تغییر داده و از بین می‌برد و در نتیجه، موجب تغییر ماهیت یک مجموعه و تحول آن می‌شود (فوافینگر ۲۰۰۵) (به نقل از اورشات و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۳-۳۱). هر چند این تغییر و تحول در مفهوم کلی رفاه حقیقت دارد، ولی درباره شرایط خاص چنین تغییری اطلاعات کمی وجود دارد. این فصل، دانش ما را در این زمینه به مقدار زیادی بالا می‌برد.

تغییر فرهنگی که جان کلارک و جانت فینک در اظهارات خود بیان می‌کنند ماهیتی بنیادین دارد، زیرا آن‌ها بر تحولات هویت ملی و شهروندی توجه و تمرکز می‌کنند. این تحولات در اروپا، ارتباط نزدیکی با مرزهای دولت رفاه ملی داشته‌اند. در واقع، مدل‌های ملی رفاه در قرن بیستم در اکثر جوامع غربی مشترک و مبتنی بر وحدت مردم و وحدت مکان‌ها و نهادهای سیاسی بودند. با این حال به تازگی، گرایش‌های مختلفی برای تضعیف و یا بی‌ثباتی این دیدگاه سرزمینی و ملی دولت رفاه و شهروندان آن شکل گرفته است. این گرایش‌ها شامل جهانی شدن بیشتر فرآیندهای اقتصادی، ظهور نهادهای سیاسی فراملی (مانند اتحادیه اروپا)، توجه روزافزون به اهمیت سطوح منطقه‌ای و یا محلی حکومت و جنبش‌های روبه افزایش مردمی در سراسر مرزهای ملی است. مسلماً ناپایداری در روابط بین افراد، مکان‌ها و سیاست‌ها، دولت‌های رفاه را مجبور به انجام اصلاحات می‌کنند. کلارک و فینک چنین اصلاحاتی را تلاش برای نهادینه کردن صف‌بندی‌های جدی رفاه، دولت و ملت می‌دانند (اورشات و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۳-۳۱).

مالیات در مکاتب اقتصادی

از آنجا که مقوله مالیات به عنوان یک جزء مهم ابزار سیاست گذاری اقتصادی، اجتماعی به حساب می آید، لازم است تا برای اعمال سیاست های مالیاتی، اصول و نظریاتی از سوی اندیشمندان نحله های گوناگون فکری تعریف شود تا نظام های مالیاتی فراخور شرایط اقتصادی و اجتماعی خود از آن ها بهره برند. از آن روی، بحث اصول و نظریات مالیاتی یکی از موارد بنیادین مطالعات مالیاتی است که می تواند در چارچوب اهداف باز توزیعی مالیات ها بسیار مهم تلقی شود.

اصول چهارگانه مالیات بندی و عدالت اجتماعی

در گذشته علمای علم مالیه عمومی برای مالیات بر درآمد با نرخ های بالا ارزش ویژه ای قائل بودند چون این نوع مالیات از خصوصیات عادلانه بودن و تاثیر آن بر توزیع درآمد و ثروت برخوردار بوده است. عادلانه بودن آن مبتنی بر این نگرش بد بود که صاحبان درآمدهای بالا نسبت به کسانی که درآمد اندکی دارند، می توانند سهم بیشتری پرداخت کنند که فشار (بار) مالیاتی به طور مساوی میان همه افراد جامعه توزیع شود.

مالیات بر درآمد در سیاست های اقتصادی دولت، جایگاه ویژه ای داشته و نقش حساسی را ایفا می کند بنابراین اهداف وصول مالیات های مستقیم و غیرمستقیم می تواند به شرح زیر باشد:

الف: تهیه درآمد مورد نیاز مقامات عمومی برای تامین هزینه های دفاع، خدمات اجتماعی، پرداخت بهره قرضه ملی و خدمات شهری و غیره.

ب: تاثیر بر سیاست های اقتصادی برای رسیدن به اهداف:

(۱) افزایش رفاه اقتصادی جامعه، از طریق کاهش نابرابری درآمد

(۲) کاهش یا افزایش قدرت خرید به وسیله افزایش یا کاهش مالیات های بر خرید کالا

(۳) جلوگیری از ورود کالاهای خارجی به منظور کمک به بهبود پرداخت ها

(۴) تاثیر بر اندازه رشد اقتصاد

آدام اسمیت معروف ترین اقتصاددان مکتب کلاسیک است. بنابراین اصول چهارگانه او به عنوان اصول مالیاتی مورد نظر مکتب کلاسیک به حساب می آید. اصل اول از دید او اصل عدالت و برابری است. براساس این اصل، بار مالیات باید به صورت عادلانه بین مردم تقسیم شود و به توانایی پرداخت مالیات دهنده بستگی دارد. وی مالیات تناسب را به عنوان مالیاتی عادلانه تلقی می کند (رنگریز و خورشیدی ۱۳۸۱: ۳۷؛ به نقل از بهادری، ۱۳۸۶: ۴۸).

اصل دوم، معین و مشخص بودن مالیات هاست. براساس این اصل باید مبلغ، مآخذ، زمان پرداخت و طریق پرداخت باید دقیقاً مشخص باشد (بوسکینی ۱۹۸۰؛ به نقل از بهادری، ۱۳۸۶: ۴۸).

اصل سوم، اصل سهولت است. براساس این اصل، کسب رضایت نسبی افراد و تسهیلات مختلف برای پرداخت مالیات مدنظر است و تنظیم شرایط جهت پرداخت و طریق پرداخت باید با توجه به حداقل فشار امکان پذیر باشد (رنگریز و خورشیدی ۱۳۸۱: ۳۷؛ به نقل از بهادری، ۱۳۸۶: ۴۸).

اصل آخر به صرفه جویی بر می گردد. در جمع آوری مالیات باید حداکثر صرفه جویی به عمل آید و هزینه جمع آوری آن به حداقل تقلیل یابد. از آنجا که کلاسیک ها به وظایف ستی دولت در قالب حفظ نظم و امنیت عمومی و برابری فرصت ها اعتقاد داشتند، قابل انتظار نبود که به موارد رفاهی در اصول مالیاتی خود اشاره کنند. آن ها طرفدار دولت کوچک و اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد هستند. لیکن دقت در مواضع آدام اسمیت و همین طور اصل عدالت مالیاتی به عنوان اولین و مهم ترین رکن اصول مالیاتی، ما

تبیین جامعه شناختی فرار مالیاتی و نقش آن بر سطح رفاه اجتماعی مودیان مالیاتی در کلان شهر تهران در سال های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ / ۶۵

را به این نتیجه می‌رساند که کلاسیک‌ها هدف رفاه و توزیع مجدد درآمد را به عنوان یکی از نتایج سیستم مالیاتی انتظار داشتند. این انتظار معقول است چرا که کلاسیک‌ها به هر حال مالیات‌ها را بیش از هزینه‌های دولتی در انجام سیاست‌های دولتی می‌پذیرفتند و به آن باور داشتند (رنگریز و خورشیدی ۱۳۸۱: ۳۷؛ به نقل از بهادری، ۱۳۸۶: ۴۸).

اصول مالیاتی از دید کینزین‌ها

آن‌ها در مورد مالیات‌ها اعتقاد به اصول زیر دارند:

اصل شخصی ساختن مالیات

بر اساس اصل مزبور هنگام تعیین و دریافت مالیات علاوه بر درآمد مبنای محاسبه، وضع شخصی مالیات دهنده از نقطه نظر تحصیل درآمد و وضعیت اجتماعی نیز ملاک عمل است. به عنوان مثال درآمد حاصل از کار با درآمد حاصل از سرمایه تفاوت دارد. از آنجا که گروه اول درآمد خود را از راه زحمت فیزیکی یا فکری به دست می‌آورد، رنج و مشقت بیشتری نسبت به گروه دوم که درآمد حاصل از سرمایه کسب می‌کند دارد. بنابراین هنگام پرداخت مالیات باید فداکاری بیشتری به خرج دهد. بر اساس این اصل، باید وضعیت کاری و اجتماعی فرد مالیات دهنده مورد توجه قرار گیرد (مهدلو، ۱۳۸۱: ۲۷؛ به نقل از بهادری، ۱۳۸۶: ۴۹).

اصل دخالت

به عقیده کینز و پیروان او، دولت باید جهت ارشاد و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی دخالت کند و بنای مالیات‌ها بی‌طرف باشند. به عنوان مثال، دولت باید جهت مبارزه با تورم از سیاست‌های مالی انقباضی استفاده کرده و با افزایش نرخ مالیاتی، تورم را بکاهد (مهدلو ۱۳۸۱: ۲۸؛ به نقل از بهادری، ۱۳۸۶: ۴۹).

اصل مطلوبیت درآمد

مطلوبیت نهایی هر واحد پول یا درآمد برای افراد کم درآمد بیشتر از مطلوبیت نهایی پول یا درآمد برای افراد پر درآمد است. بنابراین اگر به نسبت برابر از درآمد هر دو گروه مالیات اخذ شود، افراد کم درآمد مقدار مطلوبیت بیشتری از دست می‌دهند و این موضوع عادلانه نیست. برای حل مشکل فوق باید بر اساس نرخ تصاعدی مالیات اخذ شود (مهدلو ۱۳۸۱: ۲۸؛ به نقل از بهادری، ۱۳۸۶: ۵۰).

کینزین‌ها معتقد به دخالت گسترده دولت در اقتصاد هستند و همین‌طور وظایف رفاهی و اجتماعی برای این نهاد تعیین می‌کنند، از این رو مالیات‌ها نقش پررنگی در اصول کینزین‌ها به عنوان یک مکتب اقتصادی دارد. اعتقاد به نرخ تصاعدی در مالیات ستانی - به عکس کلاسیک‌ها که به نرخ تناسبی باور داشتند - و همین‌طور تفاوت گذاردن بین مالیات ستانی با منشاء کار و سرمایه این نتیجه را می‌دهد که این گروه به توزیع درآمد از جانب مالیات‌ها باوری عمیق داشتند و یکی از راه‌های عمده ساماندهی منابع اجتماعی و رفع نابرابری را بهره‌گیری از سیاست‌های مالیاتی می‌دانستند.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع آمیخته یا ترکیبی است. "پژوهش ترکیبی در مقام یک روش، بر گردآوری، تجزیه و تحلیل و ترکیب دو نوع داده کمی و کیفی در یک پژوهش واحد یا مجموعه‌ای از پژوهش‌ها تاکید می‌کند. فرض اساسی این است که کاربست ترکیبی رویکردهای کمی و کیفی در مقایسه با زمانی که هر یک از این رویکردها به تنهایی مورد استفاده قرار گیرد، فهم بهتری پیرامون سوال‌های پژوهش حاصل می‌کند (پلانو کلارک و همکاران، ۲۰۰۸: ۳۴۶). پژوهش حاضر در بخش کیفی با انجام

مصاحبه با نخبه‌گان و جامعه‌شناسان آغاز و با استفاده از کدگذاری باز، محوری و گزینشی، مقوله‌ها و مفاهیم به دست آمد. همچنین، روش پژوهش در بخش کمی براساس نحوه گردآوری داده‌ها پژوهشی توصیفی قلمداد می‌شود. پس از طی کردن مراحل پژوهش در بخش کیفی، بر اساس یافته‌های به دست آمده از کدگذاری گزینشی مصاحبه‌های انجام شده پرسشنامه‌ی پژوهشگر ساخته طراحی و تدوین و بر روی جامعه‌ی آماری اجرا گردید.

در بخش کیفی پژوهش جامعه آماری مورد نظر تمامی نخبه‌گان و جامعه‌شناسان در حوزه جامعه‌شناسی و اقتصاد و توسعه در سطح کشور هستند که با روش نمونه‌گیری در دسترس و هدفمند انتخاب شدند (۶۰ نفر تا اشباع نظری). در بخش کمی پژوهش جامعه آماری تمامی مودیان مالیاتی شهر تهران در منطقه ۱۲ هستند که بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر می‌باشند و بر اساس فرمول کوکران ۳۸۳ نفر انتخاب و بر اساس نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند.

پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا از طریق ترکیب داده‌های کیفی و کمی، تحلیلی جامع و مکمل از موضوع مورد مطالعه ارائه دهد. این امر به ویژه در مطالعاتی که به دنبال درک پدیده‌های پیچیده و چندوجهی هستند، مفید است. از این طریق، پژوهش حاضر به سوالات پژوهشی خود پاسخ‌هایی جامع‌تر و عمیق‌تر ارائه می‌دهد.

در پژوهش‌های ترکیبی، نیاز به جمع‌آوری داده‌ها به هر دو شکل کمی و کیفی وجود دارد.

۱- در بخش کیفی پژوهش

از مصاحبه‌ی نیمه باز یا نیمه ساخت دار استفاده می‌شود. بنابراین پرسش‌های مطرح شده در بخش مصاحبه با سوال‌های اصلی و فرعی پژوهش آغاز می‌شود و سپس بر اساس نظریات مطرح شده توسط نخبه‌گان سوالات جهت داده می‌شوند.

اعتبار و روایی

در خصوص ارزیابی کیفیت پژوهش‌های کیفی دو دیدگاه اساسی وجود دارد: (۱) استفاده از روش‌های متداول در پژوهش‌های کمی نگرتری نظیر روش‌های آزمایشی یا توصیفی از جمله اعتبار و پایایی؛ و (۲) معتبر کردن نتایج با روش‌های متناسب با پژوهش‌های کیفی از جمله معرف بودن، قابیت بازیابی و تاییدپذیری (میرزایی، ۱۳۹۵: ۵۶۸).

۲- در بخش کمی:

ابزار استفاده شده در پژوهش کمی، پرسشنامه‌ای است که بر اساس مصاحبه‌های انجام شده و کدگذاری آنها ساخته شده است. اعتبار پرسشنامه از طریق اعتبار محتوا (CVR)، اعتبار سازه ابزار پژوهش از طریق آزمون کیرز - میر، اوکلین و پایایی ابزار از طریق روش آلفای کرونباخ مشخص شده است.

جدول ذیل به ارزیابی اعتبار محتوا، اعتبار سازه و پایایی ابزاری که برای سنجش عوامل جامعه‌شناختی فرار مالیاتی و رفاه اجتماعی استفاده شده است، می‌پردازد. در بخش عوامل جامعه‌شناختی فرار مالیاتی، شاخص‌هایی چون فرهنگ‌سازی، شفاف‌سازی، عدالت اجتماعی، عوامل جمعیت‌شناختی، فرهنگی، اجتماعی و قوانین و مقررات مد نظر قرار گرفته‌اند. به طور مشخص، شاخص فرهنگ‌سازی اعتبار بالایی دارد که با نمرات ۰,۸۵۷ در اعتبار محتوا، ۰,۸۶۳ در اعتبار سازه و ۰,۹۱۹ در پایایی ابزار نمایان می‌شود. در بخش رفاه اجتماعی نیز، شاخص‌های شرایط زندگی، عدالت و برابری و محیط زیست مورد توجه قرار گرفته‌اند، که شرایط زندگی نیز نمرات بالایی در اعتبار محتوا (۰,۸۳۳)، اعتبار سازه (۰,۸۹۶) و پایایی (۰,۹۱۸) به دست آورده است. در کل، ابزار مورد استفاده در این تحقیق دارای اعتبار و پایایی بالایی است، که این موضوع با نمرات کلی ۰,۸۷۵ در اعتبار

تبیین جامعه شناختی فرار مالیاتی و نقش آن بر سطح رفاه اجتماعی مودیان مالیاتی در کلان شهر تهران در سال های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ / ۶۷/ محتوا، ۰،۸۴۶ در اعتبار سازه و ۰،۹۲۵ در پایایی ابزار تأیید می شود. این نشان می دهد که ابزار مورد استفاده برای سنجش موضوعات مربوط به فرار مالیاتی و رفاه اجتماعی از دقت و قابلیت اطمینان بالایی برخوردار است.

جدول شماره ۱: اعتبار محتوا، اعتبار سازه، پایایی ابزار

نمره گذاری		گویه	شاخص	متغیر
۰،۹۱۹	۰،۸۶۳	۰،۸۵۷	فرهنگ سازی	عوامل جامعه شناختی فرار مالیاتی
			شفاف سازی	
			عدالت اجتماعی	
			عوامل جمعیت شناختی	
			عوامل فرهنگی	
			عوامل اجتماعی	
			قوانین و مقررات	
۰،۹۱۸	۰،۸۹۶	۰،۸۳۳	شرایط زندگی	رفاه اجتماعی
			عدالت و برابری	
			محیط زیست	
۰،۹۲۵	۰،۸۴۶	۰،۸۷۵	کل ابزار	

با توجه به هدف غایی این پژوهش، استفاده از طرح اکتشافی - مدل به منظور ایجاد گونه شناسی مناسب می باشد. برای رسیدن به اهداف تحقیق، مراحل انجام پژوهش حاضر به شرح زیر خواهد بود:

در بخش کیفی:

با بررسی مطالعات مشابه و مصاحبه عمیق با نخبه گان و جامعه شناسان، در این مرحله ابتدا عوامل موثر شناسایی و تعیین و سپس دسته بندی و کدگذاری انجام می شود تا به تعریف عملیاتی دست یافت و بر اساس آن مدل نظری پژوهش ارائه و فرضیه های پژوهش تدوین می گردند.

در بخش کمی:

بعد از اطمینان از وجود شرایط پارامتری یعنی نرمال بودن توزیع، پیوسته بودن متغیرها و برابری واریانس ها از آماره های پارامتری نظیر رگرسیون استفاده شد.

یافته های پژوهش

یافته های کیفی و تحلیلی

در این بخش با استفاده از نتایج مصاحبه های انجام شده به پرسش های زیر پاسخ داده شده است.

- ❖ عوامل جامعه شناختی فرار مالیاتی کدامند؟
- ❖ رفاه اجتماعی حاصل از مالیات ها کدامند؟

جدول شماره ۲: کدگذاری گزینشی از تکنیک مصاحبه نیمه ساخت‌دار

تعداد	کد مقوله	مفاهیم	مقوله‌های استخراج شده اولیه
۲۰	A	فرهنگ سازی	وجود فرهنگ منسجم پرداخت مالیات (فرهنگ سازی)
۲۷	A		فرهنگ مالیاتی
۲۴	A		باور مالیاتی
۲۱	B	شفاف سازی	عدم شناخت صحیح اثرات پرداخت مالیات
۲۰	B		عدم وجود فرایند شناسایی درآمد و مشمولین مالیات
۲۲	B		شفاف سازی در مورد استفاده از مالیات
۱۹	C	عدالت اجتماعی	عدم اعتماد به دولت در به کارگیری مالیات
۲۴	C		عدم وجود عدالت درآمدی
۲۰	C		عدم رعایت عدالت مالیاتی
۲۱	C		عدالت یا نابرابری نظام مالیاتی
۲۳	C		اعتماد یا عدم اعتماد به مسئولان مالیاتی
۱۵	D1	عوامل جمعیت شناختی	سطح درآمد
۸	D1		سطح تحصیلات
۱۶	D2	عوامل فرهنگی	اعتقادات دینی
۱۰	D2		ارتقا فرهنگی
۱۷	D3	عوامل اجتماعی	سرمایه اجتماعی
۹	D3		تعاملات اجتماعی
۱۶	D3		هنجارهای جامعه
۱۹	E	قوانین	قوانین و مقررات مالیاتی
۱۲	E		مکانیزم‌های تشویق و تنبیه
۱۸	E		الگوپردازی از سایر مودیان مالیاتی
۱۰	E		معافیت‌های مالیاتی
۲۲	H2	شرایط زندگی	اشتغال
۱۹	H2		آموزش
۱۵	H2		کیفیت زندگی
۱۰	H2		درآمد
۱۸	H2		مسکن
۱۷	H2		اوقات فراغت
۶	H3	عدالت و برابری	عدالت اجتماعی
۱۷	H3		یکپارچگی و وفاق اجتماعی
۱۴	H4	محیط زیست	محیط زیست سالم

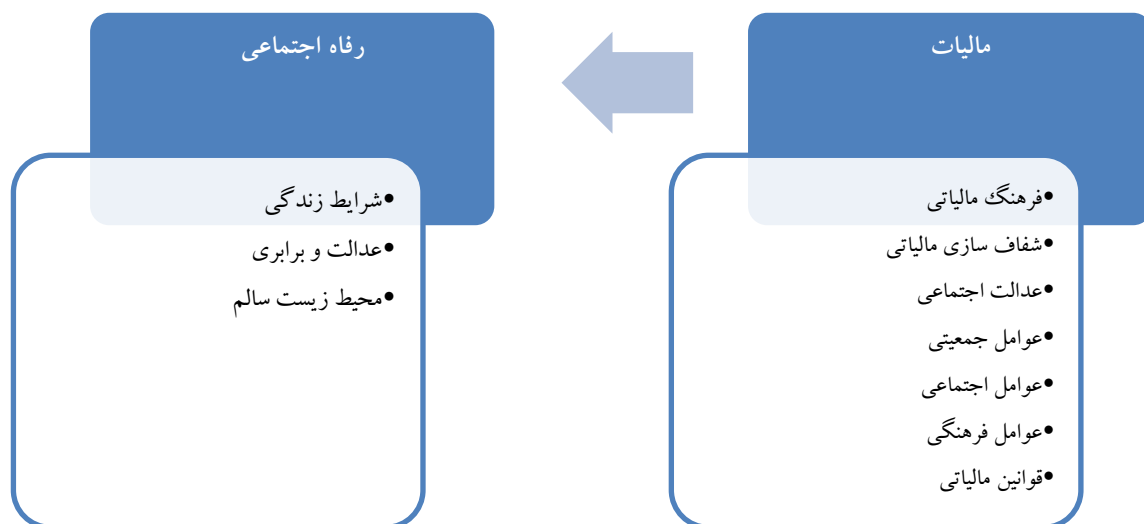
جدول شماره ۲ به کدگذاری گزینشی اطلاعات حاصل از مصاحبه‌های نیمه ساختارمند در موضوع مطالعه می‌پردازد. این جدول مقوله‌های استخراج شده اولیه، مفاهیم مرتبط، کد مقوله و تعداد دفعاتی که هر مفهوم در مصاحبه‌ها ظاهر شده است را نمایش می‌دهد. برای نمونه، مقوله «وجود فرهنگ منسجم پرداخت مالیات (فرهنگ سازی)» شامل مفاهیم فرهنگ سازی، فرهنگ مالیاتی و باور مالیاتی است که تحت کد A قرار دارند و به ترتیب ۲۰، ۲۷ و ۲۴ بار ذکر شده‌اند. همچنین، مقوله‌های دیگری نظیر «عدم شناخت صحیح اثرات پرداخت مالیات» و «عدم اعتماد به دولت در به کارگیری مالیات» با کدهای B و C و تعداد مشخصی

تبیین جامعه شناختی فرار مالیاتی و نقش آن بر سطح رفاه اجتماعی مودیان مالیاتی در کلان شهر تهران در سال های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ / ۶۹

برای هر مفهوم ذکر شده‌اند. جدول همچنین به مقوله‌های دیگری مانند عوامل جمعیت شناختی، فرهنگی، اجتماعی، قوانین و مقررات مالیاتی و شرایط زندگی با تعداد مشخصی از ذکر هر مفهوم اشاره دارد..

در شکل زیر بر اساس نتایج گزارش شده مدل مفهومی پژوهش در قالب یک نگاره به نمایش در آمده است.

مدل مفهومی پژوهش



شکل شماره ۱: مدل مفهومی پژوهش

فرضیه‌های پژوهش

- بین فرهنگ سازی مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.
- بین شفاف سازی مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.
- بین قوانین و مقررات مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.
- بین وضعیت جمعیت شناختی مودیان مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.
- بین وضعیت فرهنگی مودیان مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.
- بین وضعیت اجتماعی مودیان مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.

یافته‌های کمی پژوهش

جدول شماره ۳: مقید بودن به پرداخت مالیات

درصد فراوانی	درصد معتبر	درصد	فرکانس		
۲۲/۵	۲۲/۵	۲۲/۵	۸۶	خیلی کم	اعتبار
۴۳/۶	۲۱/۱	۲۱/۱	۸۱	کم	
۶۲/۹	۱۹/۳	۱۹/۳	۷۴	متوسط	
۷۹/۴	۱۶/۴	۱۶/۴	۶۳	زیاد	
۱۰۰/۰	۲۰/۶	۲۰/۶	۷۹	خیلی زیاد	
	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۳۸۳	جمع	

جدول فوق میزان تعهد افراد به پرداخت مالیات را بررسی می‌کند. نتایج نشان می‌دهند که ۲۲,۵٪ از پاسخ‌دهندگان بسیار کم به پرداخت مالیات مقید هستند، در حالی که ۴۳,۶٪ افراد کمتر متعهد به این امر هستند. ۶۲,۹٪ از افراد متوسط، ۷۹,۴٪ زیاد و ۱۰۰٪ خیلی زیاد به پرداخت مالیات متعهد می‌باشند. این توزیع نشان می‌دهد که بیشتر افراد به اندازه کافی به پرداخت مالیات اهمیت می‌دهند.

جدول شماره ۴: ضرورت پرداخت مالیات

فرکانس	درصد	درصد معتبر	درصد فراوانی
۱۶۴	۴۲/۸	۴۲/۸	۴۲/۸
۲۱۹	۵۷/۲	۵۷/۲	۱۰۰/۰
۳۸۳	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	

جدول فوق به بررسی دیدگاه‌ها در مورد ضرورت پرداخت مالیات می‌پردازد. ۴۲,۸٪ از پاسخ‌دهندگان معتقدند که پرداخت مالیات ضروری است، در حالی که ۵۷,۲٪ مخالف این دیدگاه هستند. این نتایج نشان می‌دهند که یک اکثریت نسبی از شرکت‌کنندگان پرداخت مالیات را غیرضروری می‌دانند.

- بین فرهنگ سازی مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۵: همبستگی بین فرهنگ سازی مالیاتی و رفاه اجتماعی

شرایط زندگی	عدالت و برابری	محیط زیست	رفاه اجتماعی
۰/۲۵۴**	۰/۱۵۳**	۰/۲۲۵**	۰/۲۵۰**
۰/۰۰۰	۰/۰۰۳	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
۳۸۳	۳۸۳	۳۸۳	۳۸۳

جدول فوق به بررسی رابطه بین فرهنگ سازی مالیاتی و مؤلفه‌های مختلف رفاه اجتماعی می‌پردازد. همبستگی پیرسون بین فرهنگ سازی و شرایط زندگی ۰,۲۵۴، عدالت و برابری ۰,۱۵۳، محیط زیست ۰,۲۲۵ و رفاه اجتماعی ۰,۲۵۰ است. سطح معنی‌داری برای همه این موارد ۰,۰۰۰ است. این نتایج نشان می‌دهند که تقویت فرهنگ مالیاتی می‌تواند تأثیر مثبتی بر رفاه اجتماعی و جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی داشته باشد.

- بین شفاف سازی مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۶: همبستگی بین شفاف سازی مالیاتی و رفاه اجتماعی

شرایط زندگی	عدالت و برابری	محیط زیست	رفاه اجتماعی
۰/۳۷۲**	۰/۲۲۷**	۰/۲۶۷**	۰/۳۵۳**
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
۳۸۳	۳۸۳	۳۸۳	۳۸۳

تبیین جامعه شناختی فرار مالیاتی و نقش آن بر سطح رفاه اجتماعی مودیان مالیاتی در کلان شهر تهران در سال های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ / ۷۱

جدول فوق رابطه بین شفافیت مالیاتی و ابعاد مختلف رفاه اجتماعی را نشان می دهد. همبستگی بین شفاف سازی مالیاتی و شرایط زندگی ۰,۳۷۲، عدالت و برابری ۰,۲۲۷، محیط زیست ۰,۲۶۷ و رفاه اجتماعی ۰,۳۵۳ است. همه این همبستگی ها از نظر آماری معنادار هستند با سطح معنی داری ۰,۰۰۰. این نتایج بیانگر اهمیت شفافیت در مالیات به عنوان عاملی موثر در بهبود رفاه اجتماعی و افزایش عدالت و برابری در جامعه است.

- بین عدالت اجتماعی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۷: همبستگی بین عدالت اجتماعی مالیاتی و رفاه اجتماعی

رفاه اجتماعی	محیط زیست	عدالت و برابری	شرایط زندگی	همبستگی پیرسون	عدالت اجتماعی
۰/۳۹۷**	۰/۳۰۶**	۰/۲۸۳**	۰/۴۰۸**	۰/۰۰۰	
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	تعداد	
۳۸۳	۳۸۳	۳۸۳	۳۸۳		

جدول فوق همبستگی بین عدالت اجتماعی در مالیات و رفاه اجتماعی را بررسی می کند. همبستگی پیرسون بین عدالت اجتماعی و شرایط زندگی ۰,۴۰۸، عدالت و برابری ۰,۲۸۳، محیط زیست ۰,۳۰۶ و رفاه اجتماعی ۰,۳۹۷ است. همه این مقادیر از نظر آماری معنادارند با سطح معنی داری ۰,۰۰۰. نتایج نشان می دهند که ایجاد عدالت در نظام مالیاتی می تواند تأثیر چشمگیری بر بهبود شرایط زندگی و افزایش رفاه اجتماعی داشته باشد.

- بین قوانین و مقررات مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۸: همبستگی بین قوانین و مقررات مالیاتی و رفاه اجتماعی

رفاه اجتماعی	محیط زیست	عدالت و برابری	شرایط زندگی	همبستگی پیرسون	قوانین و مقررات
۰/۲۶۸**	۰/۲۲۵**	۰/۱۵۶**	۰/۲۸۰**	۰/۰۰۰	
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۲	۰/۰۰۰	تعداد	
۳۸۳	۳۸۳	۳۸۳	۳۸۳		

جدول فوق به بررسی تأثیر قوانین و مقررات مالیاتی بر رفاه اجتماعی پرداخته شده است. همبستگی بین قوانین و مقررات مالیاتی و شرایط زندگی ۰,۲۸۰، عدالت و برابری ۰,۱۵۶، محیط زیست ۰,۲۲۵ و رفاه اجتماعی ۰,۲۶۸ است. سطح معنی داری برای این همبستگی ها ۰,۰۰۰ می باشد. این نشان می دهد که قوانین و مقررات مالیاتی مناسب می توانند به طور موثری بر رفاه اجتماعی و بهبود شرایط زندگی تأثیر بگذارند.

- بین وضعیت جمعیت شناختی مودیان مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۹: همبستگی بین وضعیت جمعیت شناختی مودیان و رفاه اجتماعی

رفاه اجتماعی	محیط زیست	عدالت و برابری	شرایط زندگی	همبستگی پیرسون	وضعیت جمعیت شناختی
-۰/۰۱۰	۰/۰۳۲	-۰/۰۷۴	-۰/۰۰۳	۰/۹۴۹	
۰/۸۵۱	۰/۵۲۷	۰/۱۴۹	۰/۹۴۹	تعداد	
۳۸۳	۳۸۳	۳۸۳	۳۸۳		

جدول فوق رابطه بین وضعیت جمعیت شناختی مودیان مالیاتی و رفاه اجتماعی را بررسی می‌کند. همبستگی بین وضعیت جمعیت شناختی و شرایط زندگی $0,003-$ ، عدالت و برابری $0,074-$ ، محیط زیست $0,032$ و رفاه اجتماعی $0,010-$ است. سطح معنی‌داری برای این همبستگی‌ها بالا است (بیشتر از $0,1$)، که نشان می‌دهد رابطه قوی بین وضعیت جمعیت شناختی مودیان مالیاتی و رفاه اجتماعی وجود ندارد.

- بین وضعیت فرهنگی مودیان مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۱۰: همبستگی بین وضعیت فرهنگی مودیان مالیاتی و رفاه اجتماعی

رفاه اجتماعی	محیط زیست	عدالت و برابری	شرایط زندگی	همبستگی پیرسون	وضعیت فرهنگی
$0,124^*$	$0,156^{**}$	$0,090$	$0,107^*$	سطح معنی‌داری	
$0,015$	$0,002$	$0,079$	$0,037$	تعداد	
۳۸۳	۳۸۳	۳۸۳	۳۸۳		

در جدول ۱۰، ارتباط بین وضعیت فرهنگی مودیان مالیاتی و ابعاد مختلف رفاه اجتماعی بررسی شده است. همبستگی پیرسون بین وضعیت فرهنگی و شرایط زندگی $0,107$ ، عدالت و برابری $0,090$ ، محیط زیست $0,156$ و رفاه اجتماعی $0,124$ است. سطح معنی‌داری برای همبستگی با محیط زیست و شرایط زندگی به ترتیب $0,002$ و $0,037$ است، در حالی که برای عدالت و برابری و رفاه اجتماعی به ترتیب $0,079$ و $0,015$ است. این نشان می‌دهد که وضعیت فرهنگی مودیان مالیاتی تا حدودی با مؤلفه‌های رفاه اجتماعی همبستگی دارد، خصوصاً در زمینه محیط زیست و شرایط زندگی.

- بین وضعیت اجتماعی مودیان مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۱۱: همبستگی بین وضعیت اجتماعی مودیان مالیاتی و رفاه اجتماعی

رفاه اجتماعی	محیط زیست	عدالت و برابری	شرایط زندگی	همبستگی پیرسون	وضعیت اجتماعی
$0,129^*$	$0,110^*$	$0,065$	$0,137^{***}$	سطح معنی‌داری	
$0,011$	$0,031$	$0,204$	$0,007$	تعداد	
۳۸۳	۳۸۳	۳۸۳	۳۸۳		

جدول ۱۱ به بررسی رابطه بین وضعیت اجتماعی مودیان مالیاتی و ابعاد رفاه اجتماعی می‌پردازد. همبستگی پیرسون بین وضعیت اجتماعی و شرایط زندگی $0,137$ ، عدالت و برابری $0,065$ ، محیط زیست $0,110$ و رفاه اجتماعی $0,129$ است. سطح معنی‌داری برای همبستگی با شرایط زندگی $0,007$ ، عدالت و برابری $0,204$ ، محیط زیست $0,031$ و رفاه اجتماعی $0,011$ است. این نتایج نشان می‌دهند که وضعیت اجتماعی مودیان مالیاتی تأثیر نسبی بر رفاه اجتماعی دارد، به خصوص در مورد شرایط زندگی و محیط زیست.

بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش به این مهم پرداخته شده است که چه عواملی، بودن و یا نبودنشان می‌تواند بر رفاه اجتماعی تأثیر بگذارد، عوامل جامعه‌شناختی‌ای که در این پژوهش بر اساس نظر کارشناسان مشخص گردید عبارتند از فرهنگ سازی مالیاتی، شفاف سازی مالیاتی، عدالت اجتماعی، قوانین و مقررات مالیاتی، وضعیت جمعیت

شناختی، وضعیت فرهنگی و وضعیت اجتماعی. که دولتی می‌تواند برنامه و اهداف خود را پیش ببرد که مردمان آن دارای فرهنگ مالیاتی باشند و از اقدام به پرداخت مالیات سر باز نزنند. اشخاص حقیقی و حقوقی با پرداخت میزان مالیات متعلقه خود در موعد مقرر می‌توانند زمینه مناسبی جهت قوت بخشیدن به توان مالی دولت در راستای تحقق اهداف آن بوجود آورند. حال اگر عکس قضیه را مجسم کنیم، اشخاص حقیقی و حقوقی از زیر بار پرداخت مالیات شانه خالی کنند و همواره در صدد کشف و بکارگیری راه‌های فرار از مالیات باشند دولت که به منبع مهم درآمدهای مالیاتی برای اجرای طرح‌های عظیم اقتصادی خود در جهت توسعه، پیشرفت و رفاه جامعه چشم دوخته است از این مهم باز بماند و در نهایت اقتصاد کشور روزبه‌روز بیمار و فلج‌تر شده و دوره‌های هولناک و اسفباری در انتظار این اقتصاد می‌باشد. اما متأسفانه با توجه به اهمیت همکاری اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی در پرداخت مالیات افرادی وجود دارند که در فکر عدم انجام مسئولیت قانونی‌شان در قبال برخورداری از خدمات دولتی هستند و مالیات قانونی خود را پرداخت نمی‌کنند. همانطور که دچو و دیچو (۲۰۰۲) بیان می‌کنند، فرار مالیاتی در اکثر کشورهای مدرن و در حال توسعه یکی از دغدغه‌های اصلی مدیران سازمان مالیاتی بوده و سیاست‌گذاران مالیاتی همیشه به دنبال راه‌کارهایی برای جلوگیری از فرار مالیاتی بوده‌اند و بر اساس نظر پارچینی (۱۳۸۸)، وصول بهینه و واقعی مالیات نه تنها درآمد مالیاتی دولت را افزایش می‌دهد بلکه عدالت اجتماعی را نیز باعث می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که درآمدهای مالیاتی بر افزایش رفاه اجتماعی نقش دارد و این امر با نتایج این پژوهش که در بخش کمی مشخص گردید همسواست.

همچنین می‌توان گفت که فرهنگ مالیاتی در بین مودیان مالیاتی بر پرداخت مالیات نقش دارد. بنابر تعریف کوئن (۱۳۷۶: ۵۹)، که فرهنگ را به‌عنوان مجموع رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعه معین تعریف کرده است. کلمه اساسی و مهم در تعریف یاد شده کلمه "اکتسابی" است که فرهنگ را از رفتارهای برخاسته از وراثت و ویژگی‌های زیستی متمایز می‌کند. پس می‌توان گفت که، یکی از مهم‌ترین عوامل موثر بر ظرفیت مالیاتی، تمایلات فکری و نظرات مردم در ارتباط با مسائل مختلف و گوناگون مالیاتی جامعه است که به فرهنگ مالیاتی مشهور است. در واقع بنابر نظر مولوی و دیگران (۱۳۹۷: ۲۹-۳۰)، فرهنگ مالیاتی به معنای باورها و شناخت مردم در مورد مالیات و لزوم پرداخت آن توسط آنهاست. هرگاه بتوانیم ضرورت دریافت مالیات از مردم را به‌صورت مستدل و منطقی برای آنها مشخص کنیم که مالیات دریافتی از آنها، توسط دولت صرف چه هزینه‌هایی می‌شود و در صورت نپرداختن مالیات دولت و مردم دچار چه مشکلاتی خواهند شد و همچنین مردم به یک باور برسند که دولت مالیات دریافتی را برای بهبود وضع جامعه و توسعه اجتماعی و رفاه شهروندان هزینه می‌کند. آنگاه می‌توان ادعا کرد که مقدمات یک فرهنگ مالیاتی خوبی برای پرداخت مالیات توسط عامه مردم به‌وجود آمده است. در کل، مالیات از آن دست ویژگی‌های نظام اجتماعی است که پذیرش آن از سوی ملت و نحوه اجرای آن از سوی دولت و حساسیت نخبگان و سازمان‌های مردم‌نهاد نسبت به آن، بسیار به ویژگی‌های فرهنگی کشور بستگی دارد و ویژگی‌های فرهنگی نظام اجتماعی هم از موارد متضادی تشکیل شده است. در بررسی خصوصیت‌های فرهنگی با عباراتی چون فرهنگ اجباری ولی اختیاری، فرهنگ عام ولی خاص، فرهنگ متغیر ولی ثابت روبه‌رو هستیم. به‌طور دقیق، همین ویژگی‌ها در مورد مالیات صادق است (مولوی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۲-۳۰). پس می‌توان اینگونه مطرح کرد که فرهنگ در هر جامعه‌ای از نمادهای مهم و اثرگذار محسوب می‌شود و کنشگران اجتماعی با دیدن کوچکترین تغییرات در سطوح مختلف می‌توانند به راحتی اثرات پرداخت مالیات را در رفاه اجتماعی خود احساس کنند. آدام اسمیت به نقل از رنگریز و خورشیدی (۱۳۸۱: ۳۶-۳۷) در اصول چهارگانه خود در خصوص مالیات، عدالت و برابری، معین و مشخص بودن، سهولت و صرفه‌جویی را مطرح کرده است. همچنین، براساس اصل شخصی ساختن مالیات کینز به نقل از مهدلو

(۱۳۸۱: ۲۷) هنگام تعیین و دریافت مالیات علاوه بر درآمد مبنای محاسبه، وضع شخصی مالیات دهنده از نقطه نظر تحصیل درآمد و وضعیت اجتماعی نیز ملاک عمل است. به عنوان مثال درآمد حاصل از کار با درآمد حاصل از سرمایه تفاوت دارد. از آنجا که گروه اول درآمد خود را از راه زحمت فیزیکی یا فکری به دست می‌آورد، رنج و مشقت بیشتری نسبت به گروه دوم که درآمد حاصل از سرمایه کسب می‌کند دارد. بنابراین هنگام پرداخت مالیات باید فداکاری بیشتری به خرج دهد. براساس این اصل، باید وضعی کاری و اجتماعی فرد مالیات دهنده مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، می‌توان گفت که فرهنگ مالیاتی، شفافیت، عدالت و قوانین جامع و کامل در خصوص مالیات، و در نظر گرفتن وضعیت جمعیت شناختی و اجتماعی و فرهنگی مودیان مالیاتی از اصول اصلی پرداخت مالیات توسط مودیان مالیاتی است که این امر با نتایج بخش کیفی پژوهش همخوان است.

بنابراین داشتن فرهنگ مالیاتی، شفافیت مالیاتی، عدالت و برابری، قوانین و مقررات مالیاتی، وضعیت اجتماعی و فرهنگی و جمعیت شناختی که منجر به پرداخت مالیات توسط صاحبان درآمد می‌شود باعث می‌گردد که توزیع درآمدها در جامعه متعادل‌تر گردد و از بروز تنش‌های سیاسی، اجتماعی جلوگیری شود. چنین فرآیندی به فعالان اقتصادی کمک می‌کند تا از امنیت لازم برای گسترش فعالیت‌هایشان بهره بگیرند و سطح تولید ناخالص داخلی‌شان را افزایش می‌دهند و در نتیجه فرصت‌های اشتغال جدید را به وجود می‌آورند و همچنین مالیات بخش قابل توجهی از هزینه‌های عمومی را تأمین می‌کند و دولت می‌تواند در راستای توسعه اقتصادی - اجتماعی قدم‌های لازم را بردارد. ظرفیت مالیاتی در هر اقتصادی متناسب با فعالیت‌های اقتصادی، تجاری، سرمایه‌گذاری و با رشد تولید ناخالص ملی، افزایش و سهم آن در تأمین هزینه‌های عمومی گسترش می‌یابد. و همه این موارد منجر به رفاه اجتماعی در جامعه می‌گردد.

از سویی دیگر، همانگونه که مطرح شد فرهنگ سازی مالیاتی، شفاف سازی مالیاتی، عدالت اجتماعی، قوانین و مقررات مالیاتی، وضعیت جمعیت شناختی، وضعیت فرهنگی و وضعیت اجتماعی از عوامل جامعه شناختی فرار مالیاتی یا عدم فرار مالیاتی است. وجود هر یک از این موارد بر افزایش رفاه اجتماعی نقش دارد و عدم وجود آن بر کاهش رفاه اجتماعی تاثیرگذار است که با توجه به بررسی انجام شده و بنابر نتایج به دست آمده، بین عوامل جامعه شناختی فرار مالیاتی و رفاه اجتماعی و شاخص‌های آن رابطه معنی دار وجود دارد. همچنین مشخص گردید مجموعه عوامل جامعه شناختی بر رفاه اجتماعی تاثیرگذارند. بنابراین، با توجه به این امر که مالیات یکی از مهم‌ترین منابع درآمد دولت‌ها به شمار می‌رود و بنابر نظر وولدریدج (۲۰۰۹)، "بعد از نفت، مالیات مهم‌ترین منبع تأمین درآمد دولت می‌باشد و با توجه به نقش روز افزونی که در برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور برای مالیات در نظر گرفته می‌شود، لذا تحقق درآمدهای مالیاتی از اهداف مهم دولت می‌باشد" و از اعصار گذشته تاکنون با توجه به تحول و تطور وظایف دولت‌ها اهمیت روز افزونی داشته است، به طوریکه به مرور زمان و با تحولات به وجود آمده در وظایف دولت‌ها، مالیات به عنوان منبع مهمی از درآمد برای پوشش هزینه‌ها و ابزار مالی جهت اعمال تصدی و اعمال حاکمیت مطرح گردید. دولت با اخذ مالیات و جمع‌آوری و هدایت آن در جهت انجام سرمایه‌گذاری‌های زیر بنایی در واقع نقش زیربنایی را در توسعه اقتصادی ایفاء می‌کند و مکمل فعالیت بخش خصوصی از نظر سرمایه‌گذاری رو بنایی است تا بتواند موجبات رشد و توسعه اقتصادی را فراهم آورد که این امر موجب افزایش رفاه اجتماعی در جامعه می‌شود. بنابراین اگر به منابع اقتصادی سالم برای تأمین نیازهای دولت در جهت سرمایه‌گذاری فکر کنیم به منابع مالیاتی می‌رسیم. ممکن است گفته شود که از منابع زیرزمینی مثل نفت یا معادن و غیره استفاده شود. البته گاهی می‌توان از این منابع استفاده کرد ولی این امر نمی‌تواند به عنوان یک حرکت سالم و بلندمدت باشد. در واقع برای این امر که میزان خرجی که دولت می‌کند با پولی که از جامعه می‌گیرد در یک حالت متعادل باشد لازمه‌اش این است که این سرمایه‌گذاری‌ها از محل مالیات صورت گیرد و الا اگر صحبت از عملیات یک طرفه‌ای باشد که دولت ماده خام را تبدیل به پول کند و سرمایه‌گذاری انجام دهد مطمئناً با افزایش نقدینگی روبرو خواهد بود و به هر حال جامعه از آثار سوء این امر که

تبیین جامعه شناختی فرار مالیاتی و نقش آن بر سطح رفاه اجتماعی مودیان مالیاتی در کلان شهر تهران در سال های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ / ۷۵

افزایش نقدینگی و تورم است متاثر خواهد بود. حال اگر دولت بتواند طبق برنامه های پیش بینی شده خود مالیات را وصول کند آن طرف قضیه می تواند سرمایه گذاری های زیربنایی خود را اجراء نماید و باعث شکوفایی و رشد اقتصادی کشور و در نتیجه رفاه اجتماعی گردد، که نقش و همکاری آحاد ملت در این امر که همان پرداخت مالیات است مشخص می گردد.

بورک به نقل از باری (۱۳۹۳: ۱۳-۱۲) از رفاه به عنوان مسئولیت های پایین دولت یاد می کند به درجه ای که از لحاظ اهمیت با برقراری قانون، نظم، تداوم و وحدت اجتماعی برابری کند. پیرو این عمل اگر اقدام دولت نتواند نیازهای امور رفاهی را برآورده سازد، سرزنش کردن آن طبیعی است. آدام اسمیت به نقل از باری (۱۳۹۳: ۱۵-۱۴)، ارزیابی مستدلی از مفهوم رفاه دارد که برگرفته از کل روش های معمول در علم اقتصاد لیبرالی (آزادی خواهی) است. این حقیقت وجود دارد که نظام بازار آزاد یا تجارت آزاد که نظامی خودکامه به شمار می رود، خود به خود موقعیت هایی را به وجود می آورد که نسبت به سایر روش های شناخته شده ارجحیت دارند. یعنی در این روش کالاها و خدماتی ارائه می شود که منعکس کننده اختیارات شخصی افراد است. بنابراین دیدگاه های اسمیت و بورک، رفاه یک ارزش سیاسی بسیار پیچیده است، و رفاه مفهومی است که توصیف کننده بهزیستی، تامین زندگی و فقرزدایی است. در افکار سیاسی معاصر، عدالت تقریباً جزء لاینفک رفاه است. جان رالز به نقل از باری (۱۳۹۳: ۱۰۵-۱۰۴)، تاکید می کند که عدالت «اولین فضیلت» جامعه است و بدون شک یک مفهوم رفاه گرانه است، که به طور اخص به قانونی کردن توزیع منابع و درجات بهزیستی می پردازد. از سویی دیگر، فرهنگ (۱۳۵۱: ۱۲۷۶-۱۲۶۵)، به اهداف وصول مالیات های مستقیم و غیرمستقیم پرداخته است و "افزایش رفاه اقتصادی جامعه، از طریق کاهش نابرابری درآمد" و "کاهش یا افزایش قدرت خرید به وسیله افزایش یا کاهش مالیات های بر خرید کالا" را از جمله اهداف رفاه مطرح کرده است که می توان گفت این امر با نتایج به دست آمده در بخش کمی پژوهش مطابقت دارد.

منابع

- امیری سلووشی، نیکو (۱۴۰۱). تاثیر مسئولیت پذیری اجتماعی بر جلوگیری از فرار مالیاتی شرکت ها (مورد مطالعه: شرکت های فعال در بورس اوراق بهادار تهران)، پژوهش های جدید در مدیریت و حسابداری، شماره ۵۴، ص ۴۵۷-۴۶۴.
- امین رشتی، ناریس، صیام، هدی، محرابیان، آزادی، سیفی پور، رویا (۱۴۰۲). بررسی عوامل موثر بر فرار مالیاتی در شرکت های سخت مالیات ده با استفاده از روش اثرگذاری غیرخطی، اقتصاد کاربردی، شماره ۴۴، ص ۱۹-۳۵.
- اوبراین، مارتین، پنا، سو (۱۳۹۷)، نظریه پردازی رفاه (روشنگری و جامعه مدرن). ترجمه رضا صفری شالی و فرهاد بزرافکن، تهران: خوارزمی.
- اورشات، ویم فون، آپلیکا، مایکل، فوافینگر، بریگیت (۱۳۹۶). فرهنگ و دولت رفاه، ترجمه ابوذر قاسمی نژاد، تهران: موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی.
- بهادری، مالک (۱۳۸۶). ارزیابی تاثیرگذاری اعتماد عمومی از نحوه مصرف مالیات بر تمکین مالیاتی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- زارع بهنمیری، محمدجواد، رحیمیان امیری، محمدحسین، تیرگان، محمد (۱۴۰۱). اولویت بندی عوامل موثر بر فرار مالیاتی، تحقیقات حسابداری و حسابرسی، شماره ۵۴، ص ۱۸۷-۲۰۱.
- سوئد برگ، ریچارد، گرانووتر، مارک (۱۳۹۵). جامعه شناسی اقتصادی (ساخت اجتماعی و کنش)، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: تیسرا
- صادقی، حسین، شکیبایی، علیرضا (۱۳۸۰). فرار مالیاتی و اندازه اقتصاد زیرزمینی ایران (با روش اقتصادسنجی فازی)، نامه مفید شماره ۲۲: ۱۱-۲۱

- صید، محمد، ساعی ارسی، ایرج، و رحمانی خلیلی، احسان. (۱۴۰۱). تبیین جامعه‌شناختی فرار مالیاتی در ایران (مورد مطالعه شهر تهران). ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱۵(۱)، ۴۴۱-۴۵۹.
- عالی پور، نعمت‌اله، زنگنه، مهسا (۱۴۰۱). بررسی نظری عوامل موثر بر فرار مالیاتی از منظر عدالت مالیاتی، دانش مالیاتی، تعهدات اخلاقی، هنجارهای ذهنی و نگرش مودیان به رفتار، پژوهش در حسابداری و علوم اقتصادی، شماره ۴، ص ۴۷-۶۰.
- کالیز، جان، جونز، فیلیپ (۱۳۸۸). مالیه عمومی و انتخاب عمومی، ترجمه الیاس نادران، آرش اسلامی و علی چشمی، تهران: سمت.
- مهرآذین، علیرضا، پایدارمنش، نوید، عباس زاده، محمدرضا، مسیح آبادی، ابوالقاسم (۱۴۰۱). کنش‌انگیزه و فرصت برنامه‌ریزی فرار مالیاتی و ارائه مدل جدید از فرار مالیاتی شرکت‌ها، دانش حسابداری مالی، دوره ۹، شماره ۲، ص ۱۶۷-۱۲۸.
- یونگ، الکه دی (۱۳۹۰). فرهنگ و اقتصاد، ترجمه: سهیل سمی و زهره حسین‌زادگان، تهران: ققنوس.
- Allam, A., Moussa, T., Abdelhady, M., Yamen, A. (2023). National culture and tax evasion: The role of the institutional environment quality, *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, 52: 100-559.
- Batrancea, L. M., Kudla, J., Blaszcak, B., Kopyt, M. (2022). Differences in tax evasion attitudes between students and entrepreneurs under the slippery slope framework, *Journal of Economic Behavior & Organization*, 200: 464-482.
- Herranz, M. M., Turino, F. (2023). Tax evasion, fiscal policy and public debt: Evidence from Spain, *Economic systems*, 7: 101-121.
- Khalil, S., Sidani, Y. (2023). Personality traits, religiosity, income, and tax evasion attitudes: An exploratory study in Lebanon, *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, 47: 100-469.
- Langenmary, D., Zyska, L. (2023). Escaping the exchange of information: Tax evasion via citizenship-by-investment, *Journal of Public Economics*, 221: 48-65.
- Sainsbury, D. (2001). Welfare state challenges and responses: institutional and ideological resilience or restructuring? *Acta Sociologica* 44(3): 257-265.
- Saxena, A. (2006). *Ency clopaedia Of Social Welfare* (v2). India: SBS Publishers – Distributors PVT, First Published.
- PlanoClark, V., Creswell, J., O'Neil Green, D., & Shope, R. (2008). *Mixing quantitative and qualitative approaches: An introduction to emergent mixed methods research*. In: S. Hesse-Biber & P. Leavy (Eds.) *Handbook of emergent methods*, New York: The Guilford Press.

Sociological explanation of tax evasion and its role on the level of social welfare of taxpayers in the metropolis of Tehran in the years 2015 to 2015

Reza Makhdumi Javan ^{1*}

PhD student, Department of Social Sciences, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran

Mehrdad Mohammadian ^{2*}

*Assistant Professor, Department of Social Sciences, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran
(corresponding Author)*

Mohammad Alipour ³

Assistant Professor, Department of Accounting, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran

Abstract: *his study aimed to identify the sociological factors of tax evasion and its role in the social welfare levels of taxpayers. The research had a mixed-method type (qualitative-quantitative). In the qualitative phase, the statistical population consisted of all elites and sociologists in the national economic, development, and sociological fields and they were selected using the convenience-purposive sampling method (60 samples until saturation). In the quantitative phase, the statistical population consisted of all taxpayers in District 12 of Tehran with a population of more than 100,000 people. A total of 383 samples were selected using Cochran's formula based on random cluster sampling. The semi-open or semi-structured interviews were used in the qualitative phase, and the researcher-made questionnaire, which was designed based on interviews and their coding, was utilized in the quantitative phase. The questionnaire validity was determined using the content validity ratio (CVR), the construct validity of the research tool was obtained using the Kaiser-Meyer-Olkin test, and then the reliability of the tool was determined using the Cronbach's alpha method. In the qualitative phase, similar studies and in-depth interviews with elites and sociologists were conducted to identify the effective factors. Thereafter, the clustering and coding stages were performed to obtain the main concepts based on which the theoretical model was presented and the hypotheses were developed. In the quantitative phase, parametric statistics such as regression were used after ensuring the existence of parametric conditions, i.e. the normality of distribution, continuity of variables, and equality of variances.*

Key words: *Tax evasion, Social welfare, Taxpayers.*

¹ Email: rezamakhdumi@yahoo.com

² Email: dr.mhm1350@gmail.com (Corresponding Author)

³ Email: mohammadalipour@yahoo.com